

منصور حکمت

مجموعه آثار

جلد هشتم

۱۹۹۲-۱۹۹۷

۱۳۷۰-۱۳۷۶

کتابچه شماره ۷

فدرالیسم شعاری ارتجاعی است، مصاحبه با انترناسیونال - ستون اول (انتخابات اسرائیل) - طفل شیرین دمکراسی - به صندوق تشکیل سرمایه انترناسیونال کمک کنید - طرحهای ارتجاعی برای آینده کردستان عراق محکوم است - ستون اول (دمکراسی و انتخابات در آمریکا) - رویدادهای بزرگ و انسانهای کوچک: در حاشیه اظهارات اخیر عبدالله مهتدی / افتضاح سیاسی یا محظورات دیپلماتیک.

جلد هشتم مجموعه آثار منصور حکمت بصورت ۹ کتابچه ویژه انتشار در ایران به چاپ رسیده است



"تغییر جهان و ایجاد دنیایی بهتر یک امید و آرمان همیشگی انسانها در طول تاریخ جامعه بشری بوده است. علیرغم رواج ایده‌های قدرگرایانه و خرافی اعم از مذهبی و غیر مذهبی حتی در دنیای باصطلاح مدرن امروز، ایده‌هایی که هریک به نحوی علاج‌ناپذیری و مقدر بودن وضع موجود را تبلیغ میکنند، زندگی واقعی و عمل

روزمه توده‌های وسیع مردم همواره حاکی از یک امید و باور عمیق به امکان‌پذیری و حتی اجتناب‌ناپذیری یک آینده بهتر است. این امید که دنیای فردا میتواند از محرومیت‌ها و مشقات و کمبودها و زشتی‌های امروز رها باشد، این اعتقاد که عمل امروز انسان‌ها، چه جمعی و چه فردی، در تعیین چند و چون دنیای فردا موثر است، یک نگرش ریشه‌دار و قدرتمند در جامعه است که زندگی و حرکت توده‌های وسیع مردم را جهت میدهد.

کمونیسم کارگری قبل از هر چیز به اینجا تعلق دارد، به امید و اعتقاد انسان‌های بیشمار و نسلهای پی‌درپی به اینکه ساختن یک آینده بهتر، یک جهان بهتر، بدست خود انسان، ضروری و میسر است." به نقل از "یک دنیای بهتر" برنامه حزب کمونیست کارگری ایران

1

خوابیدن همه گرد و خاک‌ها و ترکیدن همه عقده‌ها، باز این سوال باقی است که این چه سیاستی است؟ این چه انتخاب سیاسی مفتضحی است؟ این اصل مساله است. فرار از آن ممکن نیست.

آقای ایلخانی‌زاده در پاسخ گفته بود که این بهایی است که سازمان ایشان برای اردوگاه و رادیو داشتن در خاک عراق با کمال میل میبردازد. این پاسخ بنظر جناب مهتدی به اندازه کافی "رزمنده" نیامده و ایشان در مقام تصحیح عمر ایلخانی‌زاده اعلام میکنند که خیر بحث بر سر رادیو و اردوگاه داشتن نیست، بلکه این سیاست شرط "مبارزه مسلحانه" کردن سازمان ایشان است. خوشبختانه نه امروز و نه در اوج غلبه کیش اسلحه بر جنبش چپ، "مبارزه مسلحانه" جزو فتیش‌های فکری ما نبوده و هیچ تعظیم و تکریم اتوماتیکی را از طرف ما ایجاب نمیکند. مجاهد و طالبان و حماس هم "مبارزه مسلحانه" میکنند بدون اینکه احترامی نزد ما داشته باشند. توجه ما بعنوان کمونیست قبل از اینکه جلب فانسقه و ققمه آقای مهتدی بشود، جلب سیاست و مواضع ایشان میشود که متأسفانه چنگی بدل نمیزند. نظر من راجع به مبارزه مسلحانه نوع ایشان قبلا از جمله در ارگان مرکزی خود حزب کمونیست ایران و در قطعنامه ام پیرامون اصول فعالیت نظامی کومله (مصوب کنگره ششم کومله)، که آقای مهتدی هنوز باید بر طبق آن عمل کند، به تفصیل و روشنی بیان شده و لذا خواهش میکنم این بساط عقب‌مانده کیش اسلحه را اینجا پهن نکنند. از این گذشته، ایشان باید لطف کند و آماری هم از حجم مبارزه مسلحانه پنج سال اخیرشان که ظاهراً این همه اپورتونیسم و راست روی را جبران میکنند به خوانندگان خود بدهند. واقعیت اینست، و همه ناظران مسائل کردستان میدانند، که اولین تاثیر سیاست تمکین به عراق و تحییب احزاب ملی کرد، منتفی شدن هر نوع امکان مادی سازمان ایشان برای نقل و انتقال نیروی مسلح، تا چه رسد به مبارزه مسلحانه، بوده است. بنظر من آقای ایلخانی‌زاده فرمولبندی سیاسی تر، قابل درک تر و صمیمانه تری از مساله بدست داده بود. بیان آقای مهتدی رزمنده تر نیست، فقط بچگانه تر است.

رابطه امروزی این سازمان با رژیم عراق و اتحادیه میهنی و پارتی بارزانی به هیچوجه قابل دفاع نیست. اگر این سازمان سوسیالیست بود، اگر رهبرانش حتی به یک معنی عام چپ‌گرا بودند و افق داشتند، خیلی وقت پیش میبایست عطای این جریانات را به لقایشان میبخشیدند، و در صحنه سیاسی عراق و کردستان کنار مردم و کمونیستها میایستادند. اما از یک سازمان ملی کرد در یکی از چهار پارچه کردستان، سازمانی که تمام تجسمش از پیروزی، با تفنگ به شهر برگشتن و چند صبحی دوشادوش حزب دموکرات تقلید

انترناسیونال: در بیانیه آمده است که طرح شعار فدرالیسم توسط برخی احزاب ایداعکاسی از وجود چنین مطالبه ای در میان مردم نیست. در این صورت انتشار این بیانیه چه لزومی داشت؟

منصور حکمت: نه فقط شعار فدرالیسم جایی در ذهنیت و زندگی مردم ندارد، بلکه هویت قومی و قومگیری بطور کلی هم در بین میلیونها مردم ساکن ایران محلی از اعراب ندارد. اما این متأسفانه برای مصون داشتن مردم از فجایع و تراژدی‌هایی که قوم پرستی و قوم پرستان میتوانند ببار بیاورند کافی نیست. به دنیای اطراف خود نگاه کنید و رویدادهای این دو سه دهه اخیر را مرور کنید. حکومت شرع و دولت آخوندی چه زمینه ای در ایران قرن بیستم داشت؟ ظاهراً هیچ. این مردمی بودند که هشتاد سال پیش تر مشروعه چیان را به روزی انداختند که میدانیم. آخوند یک قشر انگل بی آبرو و اسباب مضحکه مردم در شهر و ده بود. دختران دو نسل قبل از ما بی حجاب مدرسه میرفتند. موسیقی و سینما جزء لایتجزای زندگی مردم بود. با اینحال، امروز در آن جامعه جنون الهی و جهالت دینی و جانوران اسلامی حکم میرانند. یوگسلاوی، یک جامعه مدرن صنعتی و با هر استاندارد امروزی جامعه ای متمدن بود. یوگسلاوها از این صحبت میکنند که چگونه قبل از این ماجراها قومیت و ملیتشان یادشان نبود. تصور چنین اوضاعی برایشان ممکن نبود. که هنوز هم باورشان نمیشود و نمیدانند چه شد که چنین شد.

اینکه قومیت و قوم پرستی در جامعه ایران ریشه و زمینه قوی ندارد و اینکه خواست فدرالیسم جایی میان مردم ندارد، به این معناست که روندها و جریانات و جنبشهای اصلی در جامعه به این سمت سیر نمیکند. اما سوال اینست که چقدر جامعه در برابر تحركات

طالبانی و بارزانی را در آوردن است، این انتظار بیجایی است. نکته اینجاست که کسانی که حتی در متن تحولاتی اینچنین عظیم، روش و آینده خود را بر ملاحظاتی چنین خرد بنا میکنند، کسانی که اینچنین به ناتوانی شان از برداشتن گامهای بلند مفتخرند، از تحقق همین رویای محقر خود هم ناتوان خواهند ماند.

اولین بار در آذر ۱۳۷۵، دسامبر ۱۹۹۶، توسط انتشارات نسیم منتشر شد.

برای درست کردن جزوه به شکل جیبی لطفاً به نکات زیر توجه کنید.
* شماره هر کدام از این صفحات در وسط صفحه روی خط چین A4 با P3, P2, P1 . . . مشخص شده است.

هرکدام از دو صفحه زیر را پشت و روی یک برگ کاغذ کپی کنید.
(P2, P1) - (P4, P3) - (P6, P5) - (P8, P7) الی آخر.

سپس هر برگ را از وسط روی خط چین ببرید.

* نیم برگهای بدست آمده را تا کنید و آنها را طوری داخل هم قرار دهید که شماره صفحات جزوه پشت سر هم قرار بگیرند.

اصغر کریمی 00447714097928 شهلا دانشفر - دفتر مرکزی 00447950517465	رادیو انترناسیونال
اسد گلچینی - دبیر تشکیلات کل کشور 00447940416768	۳۱ متر - ۹۹۴۰ کیلو هرتز
رحمان حسین زاده - دبیر کمیته کردستان حزب 0046739855837	۹ تا ۹:۴۵ شب بوقت تهران
بهرام ملسی - دبیر کمیته مرکزی سازمان جوانان کمونیست 00491749440201	به دیگران اطلاع دهید
سایت های حزب و نهادهای	تلفن 0044 7714611099
نزدیک به حزب روی اینترنت	اطلاعات و پیامگیر رادیو:
www.wpiarn.org	0044 208 9622 707
www.wpibriefing.com	رادیو انترناسیونال روی اینترنت
www.rowzane.com	www.radio-international.org
www.hambastegi.org	
www.jawanan.org	
www.marxsociety.com	
www.haftegi.com	

از انتشارات حزب کمونیست کارگری ایران

2

محور اصلی انتقاد ماست. شگفتا که در کل ننه من غریبم های این آقایان حتی یک سطر راجع به این مساله پیدا نمیکنید. در عوض، بسیار صریح و روشن و از تریبون های مختلف، این احزاب و اپسگرا را صاحب اختیار سرنوشت مردم کرد و صاحبان مشروع قدرت در کردستان مینامند. آدم هایی که اسم خودشان را سوسیالیست گذاشته اند، حزب کمونیست کارگری عراق را بجرم اینکه گویا "فقط یکی" از سازمان های چپ در کردستان عراق است تخطئه میکنند و در عوض به هر بهانه اتحادیه و پارتنی را "احزاب اصلی کردستان" مینامند، و از این بدتر، نصیحت میکنند که به دلیل "تناسب قوای سیاسی" (!) موجود در جامعه کردستان بهتر است خود اینها هم در رابطه با رژیم عراق "مساله مردم را حل کنند". چپ کردستان را برسمیت نمیشناسند، در عوض برای مردم کردستان ده قیم بورژوا معرفی میکنند. و این همسویی ها را، بر خلاف رابطه با عراق، نه با نیاز مادی توضیح میدهند و نه با عشق شان به "مبارزه مسلحانه"، نه با ملزومات اردوگاه داری و رادیو داری و نه با هیچ چیز دیگری. فقط حاج و واج نگاه میکنند، طوری که انگار اصولا سوال را متوجه نشده اند. واقعیت اینست که آنقدر این مناسبات برایشان بدیهی و طبیعی است که تناقضی حس نمیکنند. این ماهیت سیاسی خودشان است. حرفی ندارند. بززند.

انتقاد ما به کومهله امروز، گوشه کوچکی از نقد ما به خود بستر اصلی این ارتجاع در منطقه است. عراق و کل کردستان یک قلمرو کار جنبش ما و دو حزب کمونیست کارگری عراق و ایران است. تقصیر ما نیست که کومهله امروزی را کنار جریان ملی - عشقپری پیدا کرده ایم. تقصیر ما نیست که اینها روبروی حزب کمونیست کارگری عراق و نه کنار آن سر در آورده اند. هیچ توطئه عجیب و غریبی برای تلخ کردن زندگی به آقای مهتدی در کار نیست. این حرکت مشروع و سیاسی و پیشرو جریانی است که دارد با این ارتجاع در منطقه مقابله میکند و در حین کار طبعاً گاه گریبان حامیان این ارتجاع را هم میگیرد. اینکه کومهله امروز سیاست حمایتگرانه خود از این احزاب و اپسگرا را با چه فرمول هایی برای خود توجیه میکند و به اعضایش میخوراند برای ما کوچکترین اهمیتی ندارد. ما گروه های سیاسی را نه بر حسب رادیو داشتن و مقر داشتن و جای دم کردن و نگهداری دانشان، بلکه بر حسب سیاستشان قضاوت میکنیم.

سیاست کومهله امروز در منطقه، چه در رابطه با دولت عراق و چه بویژه در قبال احزاب ملی کرد، سیاستی ورشکسته و غیر قابل دفاع است. این سوال بالای سر رهبران امروزی این سازمان آویزان است. متاسفانه فحاشی به منصور حکمت و دروغ یافتن راجع به یک تاریخ مستند و خدشه ناپذیر جواب این سوال سیاسی واقعی نیست. بعد از

قوم پرستانه مصونیت دارد و چقدر از پیش در مقابل هجوم آتی این واپسگرایی و ارتجاع قومی آمادگی دفاع از خودش را دارد. بقول نادر بکتاش ناسیونالیسم و قوم پرستی مانند ویروسهایی هستند که در حالت خفته به حیات خودشان ادامه میدهند و تحت شرایط خاصی فعال میشوند و حتی گاه اپیدمی ایجاد میکنند. ناسیونالیسم و قوم پرستی در جامعه امروز ایران یک بیماری سیاسی - فرهنگی رایج نیست. اما نه ریشه کن شده و نه جامعه در برابر آن واکنش داده است. وجود همین فدرالیست ها و جماعات عقب مانده ای که از هم اکنون در اوج وقاحت و سفاهت صدور شناسنامه های قومی برای مردم در ایران را شروع کرده اند، گواه این است که این ویروس ریشه کن نشده است و میتواند، بخصوص در یک شرایط متحول و متلاطم سیاسی، مصائب زیادی ببار بیاورد. صدور این بیانیه برای ایجاد آمادگی و مصونیت در جامعه است. صدور این بیانیه همچنین اعلام بی شبهه این واقعیت به ناسیونالیست ها و قوم پرستان و ملیون و روشنفکران ناقص العقل پیرامونی شان است که کمونیسم کارگری قاطعانه جلوی این واپسگرایی مایبستد و این جماعات و این تمایلات ضد انسانی و ضد کارگری را میان مردم رسوا میکند. نمیشود مردم را بیست سال با مذهب اسیر کنند و بکوبند و بعد بیست سال دیگر هم با قومیت و ملیت. ما اجازه نمیدهیم.

انترناسیونال: بیانیه ظهور شعار فدرالیسم را مستقیماً به مساله کرد ربط داده است. در این مورد توضیح بیشتری لازم است.

منصور حکمت: همانطور که گفتیم اسم گذاری ملی و قومی مردم، تا چه رسد به کشمکشهای ملی و قومی میان بخشهای مختلف جامعه یک پدیده دیر پا، رایج و همه گیر در کشور نیست. واضح است که در فولکلور عقب مانده اقوام (هر قومی)، خودپسندی قومی و شوونیسم و بیگانه ترسی و غیره هست. در همه کشورها، حتی در یکپارچه ترین "ملل" هم این هست، و ظاهراً تا وقتی سرمایه و سرمایه داری هست این نوع شکاف انداختن میان مردم هم باقی خواهد بود. ایران هم استثنا نیست. اما، هر ناظری که ریگی به کفش و دستور کار پنهانی دیگری نداشته باشد، اذعان میکند که جامعه ایران جامعه ای نیست که چنان در چنگال کشمکش و عدم تحمل قومی و ملی عاجز شده باشد که حکیمی بخواهد با نوداروی فدرالیسم سراغش بیاید.

وقتی دقت میکنید میبینید پیدا شدن سر و کله این مقوله در دور اخیر مستقیماً به مساله کرد و معاملات و مذاکرات حزب دموکرات با اپوزیسیون ملی مربوط میشود که

و توانست جلوی همه مرتجعین، از دولت عراق تا احزاب ارتجاعی کردستان، بعنوان سخنگو و مدافع سرسخت کمونیسم و حقوق مردم کردستان ظاهر شود.

بنابراین مساله تا آنجا که به عراق برمیگردد روشن است. بحث بر سر تائید یا تکذیب امکانات گرفتن از عراق در آن دوره نیست. بلکه بر سر تشخیص گزاف شدن بهای سیاسی این امکانات طی مراحل مشخصی است که در انترناسیونال بر شمرده. از پایان جنگ ایران و عراق تا مقطع جدایی ما، رابطه با عراق یک موضوع بازیابی و جدل در آن حزب بود. متاسفانه حتی پس از جنایت عراق در حلبچه و بعد کشتار دهها رفیق خودمان در بمباران شیمیایی اردوگاه مرکزی کومله، نمیتوانستیم یکباره حلقه رابطه ای را که گام به گام با تغییر معادلات سیاسی و نظامی منطقه تنگ تر شده بود پاره کنیم. اما این ما بودیم که بعنوان رهبری آن حزب برای قطع نهایی این رابطه، از سبیکار کردن تشکیلات در خاک عراق، تا نقد جدی دیدگاه و سبک کاری که این محظورات را ایجاد و توجیه میکرد، پیگیرانه تلاش کردیم (و از محافل قومی از همین دست دشمنان ما شنیدیم). و بالاخره، از سال ۱۹۹۱ تا امروز، بخش اعظم آنچه حزب کمونیست ایران و کومله را میساخت، این رابطه را کاملا قطع کرد. بیش از ۵ سال است که بخش اعظم تشکیلات عریض و طویل آن روز در کردستان، یعنی همه منهای چند ده نفر، از زیر کنترل عراق بیرون آورده شدند. از میان اینها بسیاری در حزب کمونیست کارگری متشکل شدند که نه از عراق امکاناتی میگیرند و نه سانسوری بر بیان مستقل و آزادانه نظرات و سیاست های خویش در قبال رژیم عراق و مسائل جامعه عراق میپذیرند. آقای مهتدی هر قدر دروغ بافی و لجن پراکنی کند در یک حقیقت ساده نمیتواند تغییری بدهد و آن اینست که من عضو حزبی هستم که از بدو پیدایش هیچ نوع رابطه ای با دولت عراق و احزاب ارتجاعی منطقه نداشته، و حضرات سران سازمانی هستند که علیرغم همه این رویادهای تعیین کننده در این ۵ سال در منطقه و علیرغم همه آلترناتیوهای که جلوی آنها قرار داشت این انقیاد را همچنان داوطلبانه پذیرفته اند و پز برکات مادی اش را به این و آن میدهند. با این تفصیلات نمیدانم تا کی میشود پشت فرمول "منصور حکمت خودش تائید کرده بود" پنهان شد و اعضای به شک افتاده تشکیلات را خام کرد. آقایان عزیز، قبل از سال ۹۱ هرچه گذشته بود، لاف از آن تاریخ به بعد "منصور حکمت تائید نمیکند". دلالت را هم صورانه و با متانت برایتان توضیح داده ام. دیگر وقت آن رسیده که مسئولیت سیاست ها و وضعیتتان را خودتان به عهده بگیرید.

از نظر سیاسی مساله اصلی، همانطور که گفتم، نه بده بستن اینها با رژیم عراق بلکه مناسبات نزدیک و حمایتگرانه شان با احزاب ارتجاعی و ملی عشیرتی کرد است. این یک

3

به زعم دموکراتها فردا قرار است دولت مرکزی را در ایران بدست بگیرند. تمام مساله حزب دموکرات اینست که برچسب تجزیه طلب نخورد، بخصوص چون توحش ناسیونالیستهای عظمت طلب ایرانی و جنایاتی که حاضرند تحت لوای دفاع از "تمامیت ارضی" بکنند را میشناسد. خود حزب دموکرات لاجرم در صف مقدم "ایرانیت" و دفاع از "تمامیت ارضی" قرار گرفته است. وقتی عفت داداش پور در نشریه نمروز از دبیرکل حزب دموکرات، آقای ملا عبدالله حسن زاده، نظرش را درباره موضع حزب کمونیست کارگری میپرسد (برسمیت شناسی حق جدایی کردستان، مراجعه به آراء خود مردم کردستان در یک فرآیند بر سر جدایی یا باقی ماندن بعنوان شهروندان متساوی الحقوق در چهارچوب ایران)، جناب حسن زاده برآشفته میشود که: "خبر ما تجزیه طلب نیستیم" و برای اطمینان خاطر دولت مرکزی بعدی مرزبندی آتشینی با ما بعمل میآورد. حزب دموکرات خودمختاری میخواهد و به این نتیجه رسیده است که با تعمیم دادن خواست خود به کل کشور، با بدست دادن فرمولی که در آن ناسیونالیسم کرد در برابر یک دولت ناسیونالیست مرکزی تک نباشد، بهتر به این نتیجه میرسد. فرمول فدرالیسم کمک میکند حزب دموکرات خودمختاری بخواهد بدون اینکه کردستان موردی استثنایی تلقی شود. فدرالیسم یعنی "به همه ملل متشکله ایران" خودمختاری بدهید، از جمله به ملت کرد به رهبری حزب دموکرات. حال اگر بقیه مردم در ایران، و از جمله بخش وسیعی در خود کردستان لزوما خود را با برچسب های قومی فارس و لر و گیلک و افغانی و کرد و عرب و بلوچ و ترکمن تعریف نمیکند، چه باک.

در آنسوی این بده بستن ارتجاعی، جریانات ناسیونالیست ایرانی قرار دارند که خود را با مساله کرد روبرو میبینند و این را یکی از گره گاههای اصلی تثبیت حکومت آتی شان تلقی میکنند. اینها در شعار فدرالیسم دریچه ای برای لاپوشانی مساله کرد، اجتناب از مراجعه به آراء خود مردم و بند و بست با حزب دموکرات میبینند.

منشاء بحث فدرالیسم محاسبات فرصت طلبانه و پا درهواي چند حزب سیاسی درباره مساله کرد است، این بخودی خود نه چندان نگران کننده است و نه پاسخگویی به آن از مجرای تبلیغات روزمره کمونیستی و ضد ناسیونالیستی دشوار است. اما در کنار طرفین اصلی این بحث، که هرکدام منافع مادی شان را دنبال میکنند، مطابق معمول یک صف کامل از کسانی را پیدا میکنیم که میبندارند بنا به شغل شریف روشنگری و مطبوعاتی، یا بنا به نیازهای گروه داری خود، باید حتما بدون تعمق و بنا به مد روز چیزی بگویند و خود شیرینی کنند، و اینها به شهادت سرنوشت تلخ مردم یوگسلاوی و شوروی، خطرناک ترین عناصر در چنین شرایطی هستند. واقعا باور نکردنی است که کسی

منصور حکمت، قبلا در آن حزب برقراری رابطه با عراق را تائید کرده بودند، حال آنکه در قبال احزاب کرد چنین دستاویزی وجود ندارد. نه فقط اسناد مخالفت جدی ما با تائید این احزاب در صحنه کردستان از همان ابتدای قدرت گیری شان علنا منتشر شده، بلکه دوران همبستگی علنی سازمان آقای مهتدی با این احزاب اساسا بعد از جدایی ما آغاز میشود و این راست روی را نمیشود با "تائید منصور حکمت" توجیه کرد. نتیجتا مساله را نتزل میدهند. از بحث درباره وجه سیاسی و محوری، یعنی ناسیونالیسم و راست روی در صحنه کردستان، طفره میروند. چنین قلمداد میکنند گویا به آنها اتهام وابستگی به عراق زده شده و در مقابل، فرمول های کلیشه ای و نخ نما و رد شده راست ده سال قبل آن حزب درباره محسنات رابطه با عراق برای "مبارزه مسلحانه" و "راديو داشتن" را تکرار میکنند.

اجازه بدهید برای جلوگیری از لوٹ شدن موضوع، چهارچوب مساله را یکبار دیگر روشن و موجز تعریف کنیم. تا آنجا که به رابطه کومله امروز با دولت عراق مربوط میشود، ما بحثی از وابستگی سیاسی اینها نکرده ایم. برعکس، من در نوشته انترناسیونال تصریح کردم که این یک رابطه منحصرا معاملاتی و تجاری است. این را خود این دوستان دارند به روشنی میگویند. از عراق امکانات مادی و استقرار میگیرند، برای فعالیتشان به این امکانات احتیاج دارند و حاضرند بهای سیاسی آن را هم بپردازند. آنچه که من در آن نوشته گفتم، و بحث نویی هم نیست که قبلا در صف خود حزب کمونیست ایران نشده باشد، اینست که این بهای سیاسی روز به روز گزاف تر شده است. عقل سلیم، و یک ذره درک حقایق سیاسی سالهای اخیر در عراق و در کردستان، حکم میکند که این معامله دیگر فسخ شود. گرفتن امکانات از عراق در ابتدای کار نافی استقلال عمل کومله نبود. اما گام به گام، در طول مراحل و در پی نقطه عطف هایی، بشدت چنین شد. و این ماجرای امروز نیست. در همان دوره ما چنین شده بود. محدودیت های سیاسی ناشی از این وضعیت برای همه ما در مرکزیت آن حزب، چه آنها که آلترناتیوی نمیدیدند و چه آنها که دنبال راهی برای خروج از این رابطه بودند، بشدت تلخ و آزار دهنده بود. مطمئن نیستم حتی کسانی که مثل آقایان مهتدی و ایلخانی زاده در انتظار عام به این رابطه میاهات هم میکنند و آن را نشان پایگاهشان در میان "حلق" میدانند، اگر امروز میخواستند از نو شروع کنند به این سادگی پا به چنین رابطه ای در این ابعاد میگذاشتند. روند از کف رفتن استقلال عمل سیاسی روندی مادی و غیر قابل انکار بود. این سیر از عقب نشینی مرکزیت ما به داخل خاک عراق شروع شد و با بمباران شیمیایی حلبچه و بعد اردوگاه خود ما توسط عراق و سپس آوارگی مردم کردستان عراق پس از

سیاسی نه اینها را سوسیالیست میدانم و نه باری به قدرت تشخیص آنها و قابلیت آنها در ایفای نقش کارسازی در دنیای پس از جنگ سرد دارم. این یک طیف سپری شده و بی افق است. جوانان جبهه ملی و حزب توده اند که اکنون خود دیگر پیر شده اند. برخورد این طیف با این بیانیه فاکتور مهمی نیست. مهم تر شاید، برخورد بیانیه به آنهاست. اما بیانیه اصولا خطاب به اینها نیست. خطاب به مردم و بویژه به طبقه کارگر است، که به معنی اجتماعی و سیاسی و تاریخی این کلمات و شعارها توجه کنند و به دام ملی گرایی و قوم پرستی نیفتند، که برای مقابله با آن آماده باشند. بر خلاف بحث سناریوی سیاه و سفید، ما اینجا تاکید کرده ایم که احتمال تحمیل شعار فدرالیسم به جامعه امروز ایران بسیار ضعیف است. بنابراین بحث اغراق بر سر سیر اوضاع عینی نیست. بحث بر سر کثافت نهفته در خود شعارها و تبیین های ملی و از جمله شعار فدرالیسم است. در این اساسا نمیشود اغراق کرد و هرچه گفته شود هنوز کم است.

انترناسیونال: آیا میشود گفت این شعار خصلت نمای احزاب و جریانات مطرح کننده آن است و به این اعتبار باید درباره آنها قضاوت کرد؟ آیا با این بیانیه نحوه برخورد و رابطه حزب با جریاناتی که مدافع فدرالیسم هستند تغییر میکند؟

منصور حکمت: بنظر من در سطح نظری میشود احزاب را بر مبنای این شعار قضاوت کرد. همانطور که مذهبی بودن، شونیست ملی بودن، سلطنت طلب بودن و یا مخالفت با برابری زن و مرد، در متن تاریخ سیاسی معاصر ایران برای ارتجاعی نامیده شدن یک جریان کافی است، اعتقاد به صدور شناسنامه قومی برای مردم و تشکیل دولت مبتنی بر ملیت و قومیت نیز برای ارتجاعی خوانده شدن یک جریان کافی است. اگر سوالی هست اینست که آیا عمق کثافت شعار فدرالیسم و معانی ضد اجتماعی و ضد انسانی و ضد کارگری آن در سطح وسیع شناخته شده هست یا خیر. شاید هنوز خیر. این ایجاب میکند که بدو برای یک دوره تلاش کنیم این فرمول از برنامه و تبلیغات احزاب اپوزیسیون حذف بشود. البته واضح است که از هم اکنون هر جریانی را که آگاهانه و مصرانه از فدرالیسم و سازمان قومی جامعه دفاع کند باید یک جریان ارتجاعی به حساب آورد.

انترناسیونال: این بیانیه چه فعالیتهایی را در برابر فعالین حزب میگذارد؟ فعالین حزب در برابر جریاناتی که شعار فدرالیسم را مطرح میکنند چه باید بکنند؟

از پنجره خانه اش بازی بچه اش و بچه های همسایه را نگاه کند، سپس آهی بکشد و قلمش را دست بگیرد و جاهلانه مردم یک کشور ۶۰ میلیونی را به ۹ ملیت و ۱۳ قومیت و ۵ گروه زبانی و قس علیهذا تقسیم کند و نسخه پیچد که اینها باید شهرها و محلات را مطابق جدول ایشان بین خود تقسیم کنند و روبروی هم بایستند. اگر اینگونه افکار سفیهانه نتایجی اینچنین خونبار در پی نداشت، شاید حتی مایه خنده مستمعین میشد. اما اینها دانسته و ندانسته جاده صاف کن پاکسازی های قومی و اعدامهای جمعی فردا هستند. اینها دارند علیه زندگی و جان آن بچه های بیرون پنجره توطئه میکنند و حساسیت مساله اینجاست.

این دنیای ۳۰ سال قبل نیست. انقلاب الکترونیک و انفورماتیک و پیدایش رسانه های سمعی و بصری جهانی، ژورنالیسم نوکر و مهندسی افکار را به یک فاکتور تعیین کننده در معادلات قدرت و سیر اوضاع سیاسی در کشورهای مختلف تبدیل کرده است. حتی ابلهانه ترین و دور از ذهن ترین تمایلات سیاسی و نسخه های اجتماعی، اگر در چهارچوب وسیع تر طبقاتی و جهانی بدر بخشهایی از طبقه حاکمه بخورد به موقع پر و بال داده میشود و به اذهان مردم تحمیل میشود. مساله از محاسبات خرد حزب دمکرات و تنمّه احزاب ملی و جمهوریخواه و آریامهری بسیار فراتر است. اینها بازیچه اند. ما باید کل بازی را غیر ممکن کنیم.

این را هم بگویم که تا آنجا که به مساله کرد مربوط میشود این خود مردم کردستانند که باید در یک فرایند آزاد درباره جدایی و یا باقی ماندن بعنوان شهروندان با حقوق برابر در چهارچوب ایران تصمیم بگیرند. فقط این تصمیم، هرچه که باشد، اصلیت و مشروعیت دارد. مساله کرد بر سر سهم گرفتن حزب دمکرات و سایر احزاب خودمختاری طلب در ساختار قدرت و سپرده شدن "حاکمیت کردستان" به آنها، از بالای سر مردم، نیست. بند و بست و مذاکرات و معاملات احزاب بر سر کردستان فاقد هر نوع مشروعیت است.

انترناسیونال: برخی سازمانهای چپ گفتند که حزب ما در مخاطراتی که در مقاله "سناریوی سیاه و سفید" بیان شده اغراق کرده است. فکرمیکندید به این بیاپینه هم چنین برخوردی بشود؟

منصور حکمت: بین خودمان باشد، من ضمن بیشترین احترام به تک تک اعضا و فعالین و رهبران خانواده چپ ضد سلطنتی و سنتی ایران بعنوان انسانهایی که بالاخره با هر زبانی خیر مردم زحمتکش را میخواهند، باید بگویم بعنوان احزاب و سازمانهای

جنگ خلیج به اوج رسید. اینجا دیگر واضح بود که باید رابطه با عراق مورد تجدید نظر قرار بگیرد. این رابطه در نقطه عطف هایی تعیین کننده در حیات مردم کردستان سکوت مرگبار و زیانباری را به ما تحمیل کرده بود و از نظر سیاسی قابل ادامه نبود. وقتی این حقایق را برای این آقایان میگویند پشت این یک جمله سنگر میگیرند که "منصور حکمت هم این رابطه را تأیید کرده بود". من در سال ۶۱ قبل از تشکیل حزب اسلحه گرفتن کومهله از عراق را نه فقط تأیید بلکه تشویق هم کرده بودم. اما اختلاف بر سر مساله رابطه با عراق، از مقطع صلح ایران و عراق و دورنمای رانده شدن به مناطق عمقی عراق شروع میشود. کسی که مثل آقای مهدتی بخواهد این شکاف و مباحثات داغ بعدی در داخل حزب بر سر این مساله را انکار کند، فقط دارد خودش را مسخره میکند. اسناد این مباحثات به وفور هست و بعضا حتی در همان زمان علنا منتشر شده اند. اظهارات خود آقای مهدتی در پلنوم شانزدهم که در دست انتشار است، یک نمونه کوچک از این اسناد است. قبلا هم گفته ام باز هم تأکید میکنم، من مسئولیت سیاستهای رسمی حزب را تا زمانی که در رهبری آن تشکیلات بودم، یعنی از کنگره موسس تا لحظه جدایی، بعهده میگیرم. ما در هیچ مقطعی در آن حزب قطع رابطه با عراق را طرح و تصویب نکردیم. در آن شرایط با آن ساختمان تشکیلاتی و روش فعالیت، اجرای ابتدا به ساکن چنین تصمیمی میتوانست یک تراژدی انسانی عظیم بیآورد. از کف رفتن امکانات استقراری و مادی تنها یک وجه مساله بود، عامل مهمتر این بود که بریدن رابطه با عراق میتوانست به اقدامات انتقام جویانهای منجر شود که ما در مقابل آن اگر نه بیدفاع، لاقبل بشدت ضربه پذیر بودیم. لذا این در فورا بروی ما باز نبود. اما با اینحال تاریخ آن دوره شاهد مقابله تند دو جریان است: در یک سو ما که میخواستیم کادرها و امکانات را هرچه بیشتر از زیر کنترل عراق خارج کنیم، ضربه پذیری در مقابل عراق را کم کنیم، سبک کار تشکیلات را عوض کنیم و به این اقتیاد عملی ناخاسته خاتمه بدهیم، و در سوی دیگر کسانی که دقیقا با تبیین های قلابی از نوع سخنان امروز مهدتی درباره "مبارزه مسلحانه" و امکان استفاده از "تضادهای دول منطقه" جلوی این روند را سد میکردند. جالب است که عبدالله مهدتی آن دوره در صف ما بود و نه فقط این، بلکه برای دوره ای مسئول پروژه اعزام فعالین حزب به اروپا (ترک "مبارزه مسلحانه") بود. بهر رو، ما موفق شدیم. بخشا در همان حزب و سپس با جدایی، بخش اعظم آن امکانات و آن کادرها را از زیر کنترل عراق بیرون آوردیم. قطعا امکاناتی را از دست دادیم که برای بازسازی اش باید تلاش زیادی میکردیم. اما بعنوان یک حزب و یک جنبش دهها مرتبه قوی تر در میان مردم کردستان ظاهر شدیم. جنبشی که دیگر مجبور نبود سکوت کند

منصور حکمت: واضح است که نمیشود و لازم هم نیست که اینجا لیستی از اقدامات بدهیم. اصل قضیه این است که ما محتوای واقعی این شعار را، با تمام وجود و با پشتکار برای مردم روشن کنیم. احزابی که این شعار را طرح میکنند باید فشار نقد ما را هرجا هستند و هرجا میروند روی خودشان حس کنند. باید تفکر و سیاست قومی و ملی را بی آبرو کرد، همانطور که تفکر و سیاست مذهبی امروزه بی آبرو و منفور است. باید اگر نه کل مردم زحمتکش، لاقبل بخش های پرتحرک و فعال طبقه کارگر در ایران آنچنان آگاهانه از ارتجاع ملی و قوم پرستی، که شعار فدرالیسم صرفا یک بسته بندی لوکس تر آن است، بیزار و متنفر و نسبت به آن حساس باشند که هیچ نیرویی نتواند فردا جلوی پیشروی کارگر و کمونیسم کارگری را با علم کردن کشمکش ها و فجایع قومی سد کند و مردم را به روزی بیاندازد که در یوگسلاوی دیدیم. تبلیغات و آکسیونهای ما باید ظهور توجمان ها و ایزت بگویی ها و کارادیچ ها و ملادیچ ها و میلو سوچ ها و ژیرینفکسی های وطنی را غیر ممکن کند. در یک جمله، هم باید حضور ذهن مردم را بالا برد و هم به قوم پرستان و اسپانسورهای فزایشان فهماند که با یک نیروی کمونیستی کارگری سازش ناپذیر و بدون توهم روبرو هستند.

اولین بار در خرداد ۱۳۷۵، ژوئن ۱۹۹۶، در شماره ۲۱ انترناسیونال نشریه حزب کمونیست کارگری ایران منتشر شد.

میکشید؟ چرا یک کلمه، حتی یک کلمه، در مقابل ترور زنان در رژیم اینها، دستگیری و ضرب و جرح و بعضا قتل کارگران معترض و کمونیستها توسط اینها، لاس زدن آشکار اینها با ارتجاع اسلامی علیه مردم و بویژه کمونیستها، سانسور نشریات کمونیستی، باج خوری هایشان از مردم و جنگ ارتجاعی شان با هم و سیاست مردم را کت بسته و مایوس تحویل عراق دادندشان سخن نمیگویند و در عوض با کوچکترین بهانه علیه حزب کمونیست کارگری عراق درفشانی میکنند؟ چطور در محضر اتحادیه طالبانی و پارتی بارزانی "میهمان آید و مودب، و جلوی حزب کمونیست کارگری عراق صاحبخانه آید و بددهن؟ انتقاد ما به این عملکرد فوق راست و این موقعیت غیر قابل دفاع، یک انتقاد سیاسی جدی و کاملا مشروع است. جواب این نقد، فحاشی به حزب کمونیست کارگری و منصور حکمت و صدها رفیق دیروزتان نیست. جلسه بگیرید، همفکری کنید و سیاست درست تری در پیش بگیرید. چه اشکالی دارد؟

وقتی ما به این اپورتونیسیم آشکار سیاسی در صحنه سیاسی کردستان عراق و این حمایت از احزاب ارتجاعی کرد اعتراض میکنیم، حضرات خود را به نفهمی میزنند و در عوض با لغت و لعاب درباره محسنات رابطه شان با دولت عراق داد سخن میدهند. خیلی جالب است که نه آقای ایلخانی زاده و نه آقای مهدتی که لازم دیده زیر آبروی مقاله آقای ایلخانی زاده را بردارد، مطلقا راجع به شیوه برخورد غیر قابل دفاعشان به احزاب ملی - عشیرتی کرد چیزی نمیگویند. این قضیه را بکلی مسکوت میگذارند و اینطور جلوه میدهند که گویا انتقاد صرفا و منحصرا متوجه رابطه شان با عراق است. این مانور دو دلیل اصلی دارد. علت اول کاملا سیاسی است و شاهد دیگری است بر هویت راست و ناسیونالیستی این جریان. اینها دوستی و همراهی شان با احزاب ارتجاعی کرد را عار نمیدانند، حال آنکه آنچه بنظر خودشان هم "نقطه ضعف" محسوب میشود و باید توضیح داده شود مناسباتشان با دولت عراق است. احزاب کرد هرچه باشند جریانانی در جنبش ملی و "خودی" محسوب میشوند، حال آنکه عراق یک دولت "بیگانه" است که تازه دشمن مستقیم و استراتژیک این جنبش خودی هم هست. رابطه داشتن با احزاب ملی کرد و تأیید کردن آنها برای جریانی که خود را بخش دیگری از همین جنبش میدانند از نظر اینها نه عار است و نه نیاز به توضیح دارد. این رفاقت برایشان امری مفروض و بدیهی و طبیعی محسوب میشود. اما مناسبات با یک دولت بیگانه و حتی دشمن، آنچه است که میتواند در این جنبش سوال برانگیز باشد و باید پاسخ بگیرد. این اساس ذهنیت اینهاست. ثانیاً، در بحث پیرامون رابطه با عراق احساس اعتماد به نفس بیشتری میکنند چون به زعم خود میتوانند استدلال کنند که رهبری وقت حزب کمونیست و "شخص

اسلامی را تأیید کند و در تهران مقر دایر کند. تصور کنید که این سازمان علیرغم مشاهده سرکوب ها و دستگیری ها و بعد اعدام های جمعی مردم انقلابی بعد از ۳۰ خرداد، نه فقط اعتراض و قطع رابطه نکند، بلکه هرچه بیشتر رژیم اسلامی را تأیید کند و باز آن را حکومت مشروع در ایران بنامد. تا همینجا کمونیست فلسطینی یا ایرانی نه فقط حق، بلکه وظیفه دارد این رابطه را افشا کند و بخواد که حقانیت خواست رهایی مردم فلسطین وثیقه توجیه یک رژیم ارتجاعی نشود، بخواد که سازمان آزادیبخش به فرصت طلبی خود خاتمه بدهد، دست از حمایت سیاسی خود از این رژیم بردارد و کنار انقلابیون در ایران بایستد. حال فرض کنید «پی.ال.او» به همین بسنده نکند و شروع کند به اطلاعیه صادر کردن علیه پیکار و فدایی، آنها را وابسته به این و آن بنامد، اعلام کند که «نیروی نیستند»، «قریب خورده اند»، اعتراضیه بنویسد که فلان مقاله پیکار و رزمندگان در افشای یک مورد معین حمایت مادی «پی.ال.او» از رژیم اسلامی بدستور اجانب و بمنظور خبرچینی و تحریک عربستان سعودی، که از قرار امکاناتی به «پی.ال.او» میدهد، صورت گرفته است. به چنین جماعتی چه باید گفت؟ شک نیست که برای سازمانهای کمونیست در ایران و فلسطین هیچ چیز مشروع تر از نقد و افشای جدی این روش اپورتونیستی نمیتوانست باشد.

مورد سازمان آقای مهتدی در صحنه کردستان عراق حتی از این مثال فرضی شورتر و مفتضح تر است. میگویم مثال فرضی، برای اینکه «پی.ال.او» در عالم واقع هرگز به چنین سطحی سقوط نکرد. و مفتضح تر، از اینرو که سازمان آقای مهتدی با این ابعاد معین و محدود، بی آنکه یک صد هزارم «پی.ال.او» نیاز مادی و مالی و دیپلوماتیک داشته باشد و برای ادامه فعالیتش لازم باشد با «قدرتها» کنار بیاید، بسادگی و داوطلبانه به این حضيض سرازیر شده و ظاهراً نه فقط قبیحی در این کار نمیبیند، بلکه اینرا نشان پایگاه اجتماعی و قدرت خویش تلقی میکند.

آقای مهتدی هرچا به صرفش باشد اعلام میکند که در کردستان در سال ۹۱ یک «انقلاب» صورت گرفته است (هرچند راجع به سرنوشت بعدی این انقلاب به مدت ۵ سال به یک سکوت عظمای نمونه وار سقوط میکند). انقلاب ۹۱ کردستان، بسیار خوب. اما شگفتا که حضرات تصمیم گرفته اند در انقلاب کردستان کنار خمینی هایش بایستند و ژست هایشان را برای پیکار و فدایی و رزمندگان کردستان بگیرند. ما پرسیدیم اگر در کردستان انقلاب شده (و حتی اگر هم نشده) با چه مجوزی احزاب ملی - عشیرتی کرد را بعنوان حاکمین مشروع جامعه میپذیرید و در شیپور میکیند؟ چرا در مقابل تعرضاتشان به حقوق و حرمت و زندگی مردم ساکنید و دوستی تان را به رخ دنیا

ستون اول

انتخاب بنجامین نتانیاهو به نخست وزیری اسرائیل، روند سازش اعراب و اسرائیل و حل و فصل مساله فلسطین را با بحرانی جدی روبرو کرده است. البته کم نیستند ناظرانی که معتقدند اظهارات تاکنونی نتانیاهو علیه «پروسه صلح» رجزخوانی های دوره انتخابات برای جلب آراء راست مذهبی بوده و پس از تشکیل کابینه بشدت تعدیل خواهد شد. گفته میشود تأکیدات نتانیاهو بر «وحدت ملی» و «صلح» در نخستین سخنرانی اش پس از پیروزی در انتخابات گواه این چرخش است. گفته میشود پروسه صلح مبتنی به یک توافق بین المللی میان دولت اسرائیل با اعراب و میانجیگران غربی است و نتانیاهو نه میخواد و نه میتواند چندان از آن منحرف شود. گفته میشود، لیکود هم میتواند صلح کند، و چه بسا نظر به موقعیتش در صحنه سیاسی اسرائیل، قابلیت بیشتری برای خوراندن پروسه صلح به جناح راست جامعه اسرائیل دارد.

اما اینگونه تفسیرها دو فاکتور اساسی را که تا همینجا به وقوع پیوسته است و تاثیر تعیین کننده ای بر روند آتی اوضاع خواهد داشت، ندیده میگیرند. حتی اگر نتانیاهو بخواد به اساس سیاست پرز وفادار بماند، دو عامل با روی کار آمدن او دگرگون شده است. اول، فضای حاکم به روند صلح، و دوم شتاب این روند. این دو عامل از اینرو تعیین کننده اند که در دو سوی مذاکرات صلح نه دو قطب یکپارچه، بلکه دو اردوی متشنج و دستخوش کشمکش داخلی قرار گرفته اند. کل پروسه صلح بر این فرض بنا شده بود که چه در جبهه اسرائیل و چه در جبهه اعراب و فلسطینی ها، راست افراطی خاموش و خنثی خواهد شد. روند صلح خاورمیانه نه صرفاً بر آشتی و دست دادن عرفات با پرز و رابین، بلکه بر اعلام آمادگی هر یک برای تسویه حساب با راست افراطی و مذهبی در کمپ خود مبتنی بود. انتخاب نتانیاهو این فرض را مطلقاً زیر سوال برده است. هر نوع کند شدن روند مذاکرات، به تعویق افتادن ضرب الاجل ها و بالا گرفتن اصطکاکها و رجز

5

اینچنین در ملاء عام تحقیر کند، حقیقت اساسی تری را در مورد عمل امروزش بیان میکند.

بین چرخش سیاسی و توبه یک فرق اساسی هست. چرخش سیاسی نقطه شروع یک حرکت است. اعلام نیتی است برای گام گذاشتن در مسیری دیگر. توبه، اما نقطه پایان یک مسیر است. اعلام شکست و تسلیم است. آنچه یک تواب به زبان میآورد، نه برای خود او و نه برای آنکه توبه را طلب کرده و نه برای ناظرین، حقیقت ندارد، میدانند ندارد، لازم نیست داشته باشد، قرار نیست داشته باشد. توبه اعلام خرد شدن شخصیت و اراده فرد است. و همین را باید نشان همه بدهد. لجن پراکنی به مقدسات سابق خویش، به رفقای سابق خویش، ریشخند افتخارات و دستاوردهای سابق خویش، لگدمال کردن پرنسپ های سابق خویش و انکار بدون شرم حقایق زنده جلوی چشمان خویش، همه اینها قرار است این خرد شدن را به نمایش بگذارند. محتوای بحث آقای مهتدی بی اهمیت است، کما اینکه خود ایشان کاری به تناقض خیره کننده سخنان امروزش با یک تاریخ مستند ندارد. اینکه این سخنان صد و هشتاد درجه عکس اظهارات رسمی پیشین خودش است آزارش نمیدهد. ایشان اتفاقاً دارد همین را اعلام میکند: «حرجی به من نیست. من رفتم، دیگر هر چیزی ممکن است بگویم، دیگر هر کاری ممکن است بکنم».

چه کسی این تسلیم و حقارت را از ایشان خواسته است؟ چه نیرویی، چه عاملی، چه نیازی، ایشان را اینچنین به ابراز ندامت واداشته است؟ نه جنبش ناسیونالیستی کرد و نه چپ خلقی ایران هیچیک چنین آزمون دردناکی برای پذیرش ایشان به محفلشان نگذاشته بودند. حتی اگر چنین بود نیز میشد پرسید چرا ایشان حاضر شده این بها را بپردازد. ایشان نمیتوانست چپ تر باشد، مودب تر باشد، منصف تر باشد، راستگوتر باشد، با وقارتر باشد، با پرنسپ تر باشد و به اعتبار خط سیاسی اش سمپاتی ملیون کرد را جلب کند، در اتحاد چپ کارگری هم ثبت نام کند و به کمیته مرکزی سازمان خودش هم انتخاب بشود. تصور نمیکند هیچ جنبشی، هر قدر هم بورژوایی و عشیرتی و وامانده، خوش داشته باشد که شخصیتها و رهبرانش یا دوستان و متحدینش را از میان شکست خورده ها، فریب خورده ها و توبه کرده ها برگزینند. از نظر سیاسی آقای مهتدی نه مجبور بوده و نه نیاز داشته به این روز بیفتد. مگر چند نفر دیگر از شرکت کنندگان در آن تاریخ دهساله حاضرند برای خوشایند این و آن یا کسب این یا آن منفعت سیاسی و تشکیلاتی داوطلبانه آن سالها و آن پراتیک و حتی هویت سیاسی خود در طول یک دهه را لجن مال کنند؟ خیر، این دیگر یک انتخاب شخصی است. از درون بر میخیزد. نمیشود آن را تقصیر سیاست انداخت. نمیشود آن را تقصیر جلال طالبانی و راه کارگر و عمر ایلخانی زاده

طفل شیرین دموکراسی

دنیای دموکراسی یک عذرخواهی عاجزانه به ممدعلی میرزا قاجار و اعتقاد او بدهکار است. بخاطر توپ زدن به مجلس مشورتی تازه سر گرفته یک کشور ده میلیونی در ابتدای قرن، نسل بعد از نسل مدافعان دموکراسی او را بعنوان سمبل ارتجاع و استبداد لعنت کردند و در گور لرزاندند. کسی نمیدانست که قریب یک قرن بعد آدمی از همان قماش دقیقاً با به آتش کشیدن مجلس یک کشور ۱۳۰ میلیونی و کشتار نمایندگان متحصن در آن، به قهرمان و طفل شیرین دموکراسی در سراسر جهان تبدیل میشود. در آستانه انتخابات روسیه نفس دموکراتهای جهان در سینه حبس شده است. آیا بوریس یلتسین عزیز به سلامت سر از صندوقها در میآورد؟

همانطور که شایسته دموکراسی است، انتخاب به این مهمی به نظر و رای مردم آشفته و برآشفته روسیه واگذار نشده است. تمام دول و رسانه ها و نظام بانکی و دستگاههای تبلیغاتی و صنعت نمایش غرب برای انتخاب مجدد یلتسین بسیج شده اند. بانک جهانی و صندوق بین المللی پول علناً دهها میلیارد دلار جلوی دماغ مردم روسیه گرفته اند و شرط دریافتش را انتخاب یلتسین اعلام کرده اند. رسانه های بین المللی، از داخل و خارج روسیه مردم را از عاقبت رای نیابردن او میتراسانند. دروغ گفتن و حرف در دهان مردم گذاشتن، که تنها تخصص واقعی ژورنالیسم رسمی امروز است، به وقیحانه ترین شکلی در جریان است. با شوق و ذوق خیر میدهند که امرا، ارتش به سربازان دستور داده اند به یلتسین رای بدهند. خبرگزاران از بند رسته روسیه از ترس شکست یلتسین و بازگشت «نظام سانسور» جمعا تصمیم گرفته اند عمدتاً فقط تبلیغات یلتسین را از رسانه های دولتی و خصوصی پخش کنند. یکی از روزنامه نگاران دموکرات بی آنکه غباری بر شرافتش بنشیند رسماً میگوید «این یک انتخاب سیاسی ما است و نه یک تصمیم حرفه ای». و اگر هنوز همه اینها کافی نباشد، باکی نیست. معماران دموکراسی روسیه فکر آخرش

خوانی‌ها میان دو طرف، به معنای میدان پیدا کردن بیشتر راست افراطی و مذهبی در هر دو سو است. در استراتژی حزب کارگر، برسمیت‌شناسی و معتبر کردن عرفات و سازمان آزادیبخش فلسطین، و پذیرش اصل مذاکره درباره استقلال فلسطین و سرنوشت اورشلیم شرط لازم منزوی کردن حماس و جریانات اسلامی و کشیدن مردم فلسطین بدنبال عرفات شمرده می‌شود. کند کردن روند مذاکرات، تحقیر سیاسی عرفات و سازمان آزادیبخش، که در همان نخستین سخنرانی بظاهر صلح طلبانه نتانیاهاو هم بروشنی پیدا بود، و نقض تعهدات دولت پرز در قبال خروج از کرانه غربی و مذاکره پیرامون آینده اورشلیم، معنایی جز به پیش انداختن حماس و جنبش اسلامی و بی‌خاصیت کردن جریان عرفات و طرفداران مذاکره در اردوی فلسطینی‌ها نخواهد داشت.

با این همه مساله راست مذهبی و افراطی در خود اسرائیل مساله بمراتب جدی‌تری است. این قابل تصور بود که در صورت ادامه روند پیشین، جناح غیر مذهبی و طرفدار صلح در میان فلسطینی‌ها قادر شود حرکت مذهبی و افراطی در جامعه فلسطینی را خنثی کند و به حاشیه براند. اما ترور رابین و سپس انتخاب نتانیاهاو بر مبنای یک پلانفرم راست، نشان داد که مساله فلسطین نهایتاً بدون تعیین تکلیف با راست مذهبی و قوم پرست در خود جامعه اسرائیل میسر نیست. جناح راست نشان داده است که خود دچار هیچ توهمی در این مورد نیست و حتی آماده دست بردن به اسلحه است. اما اینکه بستر رسمی چپ در جامعه اسرائیل، بویژه بخشی که حزب کارگر و پرز سخنگوی آن هستند، اساساً توان یا تمایل چنین تصفیه حسابی را داشته باشد، کاملاً مورد تردید است. جنایات اخیر دولت پرز در لبنان و مشقاتی که به بهانه مقابله با تروریسم حماس به توده مردم فلسطین تحمیل کردند، و از آن روشن‌تر قوم پرستی و نژاد پرستی و تحقیر اعراب که رکن اصلی کل ایدئولوژی رسمی در اسرائیل و خمیره مشترک حزب کارگر و لیکود هر دو است، به این حقیقت تأکید می‌کند.

اولین بار در خرداد ۱۳۷۵، ژوئن ۱۹۹۶، در شماره ۲۱ انترناسیونال نشریه حزب کمونیست کارگری ایران منتشر شد.

انداخت.

در پاسخ دروغهای آقای مهدی راجع به تاریخ و مناسبات و فعالین حزب کمونیست و کومهله آن دوران، رفقای دیگری حق مطلب را ادا کرده‌اند. "خاطرات" قلابی‌ای که از آن دوران نقل می‌کند، حتی لیاقت تکذیب ندارند. در پاسخ تمام دشنام‌ها و افتراهای شخصی‌اش به من، فقط در یک جمله نظرم را راجع به ایشان می‌گویم. حتی آن روز که آقای مهدی اینسوی پرچین بود و مدعی همفکری با ما بود، نه او را فرد عمیق و پرمایه‌ای می‌شناختم و نه ذره‌ای روی او و تعلقش به این صف حساب می‌کردم. حرکتش در آنسو هم مایه دلخوشی بیشتری نیست.

خطای فاحشی برای حزب کمونیست کارگری ایران خواهد بود اگر از ظرفیت‌های باند سیاهی و چماقداری نه فقط راست مرتجع، بلکه همچنین "چپ" ناسیونالیست علیه کمونیسم کارگری غافل بشود. حرکت اخیر عبدالله مهدی را اساساً در این چهارچوب باید فهمید. ایشان می‌خواهد علیه ما حزب نفرت درست کند. نامش را حتماً باید ته‌لیست دیگری که زودتر شروع کرده‌اند و استادتر هم هستند اضافه کرد.

افتضاح سیاسی یا محظورات دیپلماتیک، بازهم درباره اصل مطلب

شان نزول نوشته آقای مهدی برای خود ایشان هرچه باشد، خاصیتش برای سازمان وی قرار است این باشد که بحث راست روی سیاسی‌شان در کردستان عراق و دوستی‌هایشان با نیروهای مرتجع منطقه را لوٹ کند. این نقد سرجای خود هست و سوالاتی که مطرح شده همچنان پاسخ نگرفته باقی مانده‌اند.

قبل از هر چیز باید روشن و ساده بگویم که دور کردن سازمانهای سیاسی اپوزیسیون ایران از ارتجاع منطقه یک خواست علنی و یک سیاست اعلام شده دو حزب کمونیست کارگری ایران و عراق است. این یک سیاست مشروع، انقلابی و طبیعی ماست. هر قدر جناب مهدی و امثال او قیل و قال کنند، تحریک کنند و پاپوش دوزی کنند، نمیتوانند سر سوزنی در حقانیت این خواست خدشه وارد کنند و از پافشاری ما بر این سیاست بکاهند. بگذارید یک تصویر موازی ترسیم کنیم، شاید تجسم ابعاد واقعی این معضل را ساده‌تر کند. تصور کنید، همانطور که در عمل پیش آمد، سازمان آزادیبخش فلسطین بعد از سرکار آمدن خمینی با دولت و جریان اسلامی در ایران ابراز نزدیکی بکند. رسماً رژیم اسلامی را بعنوان محصول مشروع انقلاب مردم به رسمیت بشناسد. حاکمیت رژیم

را هم کرده‌اند. یک مفسر نزدیک به وزارت دفاع آمریکا به پرسشگر نگران CNN اطمینان خاطر میدهد: "اگر آراء یلتسین صرفاً چند درصد از زوگائف کمتر باشد مساله‌ای نیست، کمیسیون مرکزی نظارت به انتخابات که توسط خود یلتسین تعیین شده، آراء را به نفع یلتسین اعلام خواهد کرد. اما اگر زوگائف به طور فاحشی از یلتسین جلو باشد، آنگاه پرزیدنت یلتسین چاره‌ای جز این ندارد که انتخابات را ملغی و اعلام حکومت نظامی کند".

اولین بار در خرداد ۱۳۷۵، ژوئن ۱۹۹۶، در شماره ۲۱ انترناسیونال نشریه حزب کمونیست کارگری ایران منتشر شد.

میتوانست بیارورد. اینکه آن تشکیلات با چنان فرهنگ سیاسی بالایی آن جدایی را عملی کرد، سند افتخاری برای همه فعالین آن حزب است. آقای مهدی آن فرهنگ را هیچوقت درک نکرد.

چرا هوادار سابق ما، رفیق سابق ما، کسی که دوست داشته خود را مدافع خط و بحث کمونیسم کارگری بنامد، کسی که حتی تا لحظه جدایی ما ثبت نامش در فراکسیون کمونیسم کارگری را به این و آن یادآوری می‌کرده است، کسی که در طول هشت سال در هیچ جلسه‌ای حتی یک کلمه در مخالفت ما سخن نگفته، کسی که به هیچ پیشنهاد و طرح ما در آن حزب رای منفی نداده، کسی که پلنوم بعد از پلنوم، حتی بعد از اعلام قصد جدایی ما، به "شخص منصور حکمت" برای رهبری آن حزب رای داده، امروز چنین هیستریک و آلوده راجع به ما و آن دوران سخن می‌گوید؟ چرخش به راست، تحبیب راست بجامانده در کومهله بعد از جدایی، خوشرقصی برای امام جلال‌ها و تلاش برای بخشودگی در محضر ناسیونالیسم کرد، "تدارک" برای انتخابات کمیته مرکزی در کنگره؟ بسیار خوب، همه اینها بجای خود محفوظ، اما در سخنان آقای مهدی پیامی و رای این‌ها هست. این مفاهیم معنایی بیش از اندازه سیاسی به حرکت امروز آقای مهدی می‌دهند، حال آنکه نوشته آقای مهدی در اساس اطلاعیه‌ای پیرامون یک شکستن شخصی است. عبدالله مهدی شاید تنها کسی باشد که توانست از تحولات و جدایی‌ها در حزب کمونیست ایران یک تراژدی شخصی برای خود بترشد. متأسفانه معلوم میشود که روند جدایی علیرغم همه تلاش‌ها، بالاخره بدون تلفات نماند.

چرخش سیاسی چیز عجیبی نیست. در عالم سیاست خیلی‌ها چرخش میکنند. بعضاً از سر مصلحت طلبی و حساب سود و زیان، بعضاً از سر درک حقایق جدید یا آنچه خود چنین می‌پندارند. اما مورد آقای مهدی، چرخش سیاسی نیست. این ادعا که گویا آقای مهدی امروز فهمیده که در طول هشت سال از منصور حکمت فریب خورده بوده و نردبان ترقی شده بوده و امروز دور انداخته شده، نه یک تبیین سیاسی است و نه جدی است. خودشان هم باور ندارند. بارها خود این آقایان جواب اینگونه اراجیف را به آخوندهای خلقی و پاسدارهای ضد خلقی در کردستان داده‌اند. و تازه، هیچوقت اشاره نمی‌کنند که بالاخره کی از خواب خرگوشی بیدار شده‌اند، چه شد که بیدار شدند و بالاخره از چه مقطعی مسئولیت اعمال خویش را بعهده می‌گیرند. چرا مستمع آقای مهدی، بعد از این اعتراف ایشان به قریب یک دهه ساده لوحی و دنباله روی کور سیاسی، باید یک جو احترام برای ایشان و افکارشان قائل باشد و بخواهد "تشریح تئوریک" اش را بخواند؟ خیر، این اعتقاد واقعی خود آقای مهدی هم نیست، اما همینکه ایشان آماده است خود را

فراخوان:

به صندوق تشکیل سرمایه انترناسیونال کمک کنید

خوانندگان گرامی انترناسیونال، دوستان عزیز،

وقتی در ابتدای کار انترناسیونال تصمیم گرفتیم این نشریه رایگان باشد، بعضی نسبت به عقلایی بودن این تصمیم از نظر اقتصادی تردید داشتند. چطور حزبی که تنها محل درآمدش حق عضویت و کمکهای مالی اعضایش است، آنهم اعضای که عمدتاً به اقتضای کم درآمد جامعه تعلق دارند، میتواند دست به چنین کاری بزند؟ اما امروز این تصمیم صحت خود را هم از نظر سیاسی و هم از نظر مالی به ثبوت رسانده است. فراخوان آزادی و برابری مردم را نمیشود صرفاً در محافل فعالین سیاسی چپ پیچ کرد. پاسخ ارتجاع مذهبی و ملی و طبقاتی را نمیشود فقط در گوش همسایه خود گفت، آنهم در دنیایی که طرف مقابل روی دوش تکنولوژی مدرن، با صدها میلیارد دلار بودجه و با صدها هزار زبان و قلم و دوربین اجبر تمام دنیا را مخاطب قرار میدهد. اگر کسی واقعا کمونیست است و میخواهد واقعیتی را تغییر بدهد باید حداقل بتواند پیامش و نقدش را به میان مردم ببرد. ضرورت تیراژ بالا و رایگان بودن نشریه از نظر سیاسی جای تردید نداشت. از نظر مالی مساله پیچیده تر بود. نشریات رایگان خصوصی هدفشان آگاهی گرفتن است، این نمیتوانست روش انترناسیونال باشد. نشریات رایگان دولتی از بودجه دولت و بنگاه های مختلف تامین میشوند. ما خوشبختانه از این نوع اسپانسرها نداشتیم و نمیخواستیم. اما ما نقاط قدرتی داشتیم که کمتر نشریه ای از آن برخوردار است. انترناسیونال یک

رویدادهای بزرگ و انسانهای کوچک

در حاشیه اظهارات اخیر عبدالله مهتدی

متأسفانه بنظر میرسد آقای عبدالله مهتدی بالاخره از رویدادهای شش سال قبل در حزب کمونیست ایران که به جدایی ما انجامید سالم نجسته است. شک نیست که آن دوران بسیار سختی برای همه بود. هم برای ما، هم برای کسانی که در آن تشکیلات ماندند، هم برای آنها که کلاً راه دیگری در پیش گرفتند. اما اکثریت قریب به اتفاق آن صدها فعال سیاسی در طول چند سالی که گذشت نهایتاً راه خود را یافتند و آن تحولات و جدایی ها را بعنوان مرحله و دوره ای در زندگی فکری و سیاسی خویش معنی کردند و پشت سر گذاشتند. آقای مهتدی متأسفانه ظاهراً همانجا زمین خورد و ماند.

فحشنامه اخیر ایشان علیه من و حزب کمونیست کارگری و دروغ بافی های حیرت انگیزش در مورد تاریخ حزب کمونیست ایران، هرچند از نظر عفونت کلام گواه گام بلندی است که ایشان در این چند ساله برداشته است. اما از نظر محتوا نو نیست. این صرفاً گام دیگری است در جهتی که او از همان شش سال قبل در پیش گرفت. همانموقع مشابه این سخنان را گفت و همانموقع هم جواب گرفت. و دقیقاً با دیدن گرایش ایشان و معدودی دیگر به اینگونه تحریکات غیر سیاسی و افترا زنی ها بود که علیرغم اعلام قصد جدایی از حزب کمونیست ایران در پلنوم بیستم کمیته مرکزی، من و رفقای دیگر دفتر سیاسی تا پایان پلنوم بیست و یکم در رهبری آن حزب ماندیم تا این روشها در جریان جدایی میدان پیدا نکنند. هرکس نوشته امروز آقای مهتدی را بخواند میتواند تجسم کند که چنین اظهاراتی در آن فضای قطبی و در آن سازمان بزرگ و مسلح چه عواقب وخیمی

7

کندند. هدف ما گردآوری مبلغی حدود ۷۵ تا صد هزار دلار است. ما از هر کمی صمیمانه استقبال میکنیم، اما روی سخن ما در این کمپین مشخص بویژه با آن دسته از خوانندگان و دوستداران انترناسیونال است که موقعیت اجتماعی ایمن تر و مشاغل پر درآمدتری دارند و میتوانند کمکهای بزرگ تر و چاره سازتری بکنند. کاملاً قابل تصور است که پنجاه تا صد تن از این دوستان بتوانند بدون تحمل فشار مالی فوق العاده ای کل این مبلغ را تامین کنند.

این فراخوان نه یک فراخوان عام به کمک مالی به حزب، بلکه دعوتی برای شرکت در یک پروژه مشخص انترناسیونال است. برای پرداخت کمکها میتوانید از شماره حسابهای حزب و انترناسیونال استفاده کنید یا مستقیماً با مدیر مسئول انترناسیونال تماس بگیرید. اما در هر حال حتماً مبلغ، تاریخ و نحوه پرداخت را به انترناسیونال اطلاع بدهید.

دوستان عزیز،

لزومی ندارد من برای شما بازگو کنم که اهمیت و ارزش نشریه ای نظیر انترناسیونال در چیست. عصر ما اگر عصر چیزی باشد، عصر رسانه هاست. عصر بیماران تبلیغاتی مردم در خلوت خانه هایشان است. در میان این موج عوامفریبی، دروغگویی، صحنه سازی و مهندسی افکار، ما و شما تنها بلندگوهای کوچک معدودی برای پاسخگویی و دفاع از ایده آلهای انسانی داریم. انترناسیونال یکی از اینهاست. کمک کنید صدایش را رساتر کنیم.

دستتان را میفشارم

اولین بار در خرداد ۱۳۷۵، ژوئن ۱۹۹۶، در شماره ۲۱ انترناسیونال نشریه حزب کمونیست کارگری ایران منتشر شد.

ستون اول

یک زیبایی دموکراسی غربی برای توریست جهان سومی و شرق اروپایی و متفکرین و مفسرینی که به این نظام از همان دریچه نگاه میکنند، امکانی است که این نظام برای خلاصی فرد از سیاست و انتخاب یک زندگی غیر سیاسی فراهم میکند. این را آزادی اسم میگذارند. سمبل های کلیشه ای آزادی غربی در این دیدگاه، محیطها و فعالیتها و مشاغلی هستند که در آنها خلاصی فرد از هر نوع دخالتگری دولت و جامعه و متقابلاً بی میلی اش به هر نوع دخالت در امر دولت به چشمگیرترین شکل به نمایش در میآید. در این تلقی حقیقت مهمی نهفته است. دموکراسی غربی سیستمی برای دخالت مردم در قدرت سیاسی و اداره امور نیست، برعکس نظامی برای تضمین عدم دخالت مردم است. تصور کنید در یک رژیم غیر غربی برای سلب رای دو سوم مردم و دور کردنشان از انتخابات، چه دستگاه پلیسی عریض و طویل و چه اختناق سیاسی ای باید سازمان یابد. تصور کنید برای محدود کردن مقامات عالی کشوری به یک الیت سیاسی از پیش معلوم چند نفره و محروم کردن عامه مردم، کارگران، زنان، اقلیتهای نژادی و غیره از حق تصدی مقامات عالی کشور، چه بساط شکنجه و اعدام و چه قوانین آشکارا تبعیض آمیزی باید علم شود.

حال به صحنه انتخابات آتی آمریکا نگاه کنید. قریب دو سوم از مردم به پای صندوقها نخواهند رفت. هیچ رئیس جمهوری در آمریکا با رای اکثریت مردم انتخاب نخواهد شد. صحنه سیاسی کشور تحت تسلط دو حزب و فقط دو حزب است که جناحهای دوگانه یک هیات حاکمه واحد و یک قشر ممتاز اقتصادی بالنسبه کوچک را نمایندگی میکنند. برای شرکت بعنوان کاندید در انتخابات ریاست جمهوری، لاقلاً شصت میلیون دلار پول لازم است. و البته انصافاً هر کس که بتواند این شصت میلیون را، چه از محل ارث پدری و چه با بند و بست با محافل سرمایه داری رنگارنگ و پیش فروش کردن سیاستهای دولت

نشریه رادیکال و نقاد و کمونیستی است که بی تخفیف از آزادی و برابری انسانها سخن میگوید. و این حرف دل اکثریت عظیم مردم دنیاست. این نشریه قرار نیست کسی را سرگرم کند، قرار است پرچم اعتراض و منبعی برای شفافیت بخشیدن به خواستها و آرمانهای یک جنبش باشد. ارزیابی ما این بود که اگر انترناسیونال بتواند برآستی پرچمی برای این صف باشد، آنوقت خود این جنبش تائیدش خواهد کرد. و بالاخره، خود حزب کمونیست کارگری سازمان بزرگی است با اعضا و دوستان زیاد با تعهد و دلبستگی عمیق به حزب. این عوامل به ما امکان داده است یک نشریه رایگان کمونیستی با دامنه توزیع وسیع بوجود بیاوریم. تیراژ انترناسیونال فقط در اروپای غربی و آمریکا به حدود ۲۰ هزار رسیده است.

در مقیاس کنونی، فقط چاپ و پست هر شماره ۶۰۰۰ دلار هزینه دارد. این مبلغی است که ما هر بار فقط به چاپخانه ها و پستخانه ها و شرکتهای حمل و نقل میپردازیم. هزینه های جاری تولید انترناسیونال، اجاره محل کار، تجهیزات فنی، تلفن و ارتباطات و رفت و آمد و غیره جزو این مبلغ نیست. از این مهم تر، انترناسیونال حتی یک نفر پرسنل حرفه ای حقوق بگیر ندارد. همه این هزینه ها تاکنون به همت دوستان و خوانندگان انترناسیونال، اعم از حزبی و غیر حزبی تامین شده است.

علیرغم سنگینی بار مالی نشریه، هنوز میتوان با روش فعلی به انتشار انترناسیونال با تیراژ و کیفیت موجود ادامه داد. اما هدف ما از این فراتر است. نه فقط تیراژ انترناسیونال در ظرف یکسال آینده باید به ۴۵ تا ۵۰ هزار نسخه برسد، سبک و نوع فعالیتش باید حرفه بشود. ما باید تجهیزات بهتری داشته باشیم، باید بتوانیم حداقلی از کارکنان حرفه ای تمام وقت داشته باشیم که شرط لازم هرنوع بهبود کیفیت و عرضه حرفه ای نشریه است.

یک روش عملی تامین هزینه های انترناسیونال، متکی کردن آن به یک طرح انتفاعی و اقتصادی است. این را همیشه میدانستیم. اما تا امروز صرفنظر از اینکه منابع مالی کافی برای سرمایه گذاری موجود نبوده است، ایده و طرح انتفاعی درخشانی هم که آینده اش به اندازه کافی تضمین شده باشد ارائه نشده بود. امروز خوشبختانه چند طرح قابل اتکاء برای سرمایه گذاری جلوی ماست. ما قصد داریم این چند پروژه انتفاعی را پشتوانه مالی انترناسیونال قرار بدهیم. نیاز به منابع مالی برای سرمایه گذاری داریم و سراغ شما آمده ایم.

اجازه بدهید از طرف انترناسیونال و همه فعالین آن از خوانندگان و دوستان عزیز نشریه در خارج کشور دعوت کنم که در صندوق تشکیل سرمایه انترناسیونال سهم گذاری

آتی، پیدا کند، میتواند آزادانه خود را کاندید کند. در تمام طول حیات این دموکراسی هرگز یک زن رئیس جمهور نشده و حتی کاندید ریاست جمهوری نبوده است. رئیس سابق ستاد ارتش و قهرمان ملی میداند که کاندید شدنش بعنوان یک "دورگه" توسط محافل بالا تحمل نمیشود و میتواند خطرات جانی در بر داشته باشد. هیچیک از سیاستهایی که در طول چهار سال آینده قرار است به اجرا در آید نه به رای گذاشته میشود و نه حتی اساسا به اطلاع مردم میرسد. مقامات مسئول نهادهایی بسیار حساس و تعیین کننده، نظیر قضات دیوان عالی کشور، روسای ارتش و سازمانهای پلیسی و امنیتی، اصولا انتخابی نیستند. بعد از انتخابات، مردم، چه اقلیت رای دهنده و چه اکثریت خاموش، کوچکترین مجاری برای کنترل و بازخواست دولت و مقامات ندارند. نه فقط منتخبین توسط رای دهندگان قابل عزل نیستند، بلکه دوره حکومت روسای دولت و احزاب حاکم در غرب بطور متوسط از عمر اغلب دیکتاتورها و خونتاهای نظامی در کشورهای غیر غربی عملا طولانی تر است.

آیا باید در انتخابات آمریکا (یا چند ماه بعد از آن در انتخابات انگلستان) شرکت کرد؟ انتخاب میان باب دول جمهوریخواه و کلینتون دموکرات، که برنامه رفاه اجتماعی محقر آمریکا را برمیچیند و چندین میلیون کودک آمریکایی را در طی چهار سال آتی فقر زده و گرسنه به خیابان میریزد، انتخاب میان جان میجر محافظه کار و تونی بلر، که از هم اکنون علیه حق اعتصاب کارگران شعار میدهد و حتی به یک حداقل دستمزد ساعتی ۴ پوند در "بریتانیای کبیر" انتهای قرن رای منفی میدهد، انتخابی بی نهایت دشوار و البته بسیار عبث است. این انتخاب را نباید پذیرفت. زمان آن رسیده که طبقه کارگر در این کشورها دقیقا از ورای دموکراسی غربی راهی برای دخالت در سیاست پیدا کند.

اولین بار در شهریور ۱۳۷۵، سپتامبر ۱۹۹۶، در شماره ۲۲ انترناسیونال نشریه حزب کمونیست کارگری ایران منتشر شد.

طرح های ارتجاعی برای آینده کردستان عراق محکوم است

کردستان عراق تحولات تعیین کننده ای را از سر میگذراند. حمله نیروهای ایران به اردوگاه حزب دمکرات کردستان ایران در عمق خاک عراق، که با تیان و همکاری رسمی اتحادیه میهنی (جریان جلال طالبانی) صورت گرفت، صرفا پیش درآمد رویدادهایی به مراتب تعیین کننده تر بود. تصرف شهر اربیل توسط ارتش عراق و نیروهای مسعود بارزانی (حزب دمکرات کردستان عراق) و سپس ورود نیروهای بارزانی به سلیمانیه و هزیمت اتحادیه میهنی معادلات سیاسی در کردستان عراق را بکلی دگرگون کرده است. از نقطه نظر مردم کردستان عراق، که سهمشان چه تحت رژیم قومپرست و جنایتکار عراق و چه در "نظم نوین جهانی" و "منطقه امن" سازمان ملل و آمریکا و تحت حاکمیت احزاب ملی - عشیرتی و ارتجاعی کرد، جز رنج و محرومیت و آوارگی و بی حقوقی نبوده است، این یک چرخش ارتجاعی دیگر در اوضاع است که بار دیگر در زمان تاریخی را در برابر میلیونها مردم قرار داده است. اعاده حاکمیت وحشیانه عراق، چه مستقما و چه با واسطه تیولداری حزب دمکرات، خطر بالفعلی است که مردم را تهدید میکند. عراق و همپیمانان امروزش امیدوارند که پنج سال محرومیت و بی حقوقی و درگیری مردم زیر دست احزاب ارتجاعی کرد و تبدیل شدنشان به آوارگان تحت الحمایه سازمان ملل و پناهندگانی بی هویت در سرزمین خویش، آنها را برای در آغوش گرفتن "ثبات" و "رفع تحریم" اهدایی عراق و بارزانی آماده کرده باشد. شک نیست که بهای این "ثبات"، اگر اساسا صورت گیرد، سرکوب و اختناق شدید و سیستماتیک و سلب آشکار حقوق مدنی و اجتماعی مردم خواهد بود.

رویدادهای اخیر کردستان، حکم آشکار محکومیت همه دولتتها و احزاب بورژوازی و ارتجاعی درگیر در منطقه است. سهم آمریکا و دول غربی و سازمان ملل ها و رسانه

هایشان در مشقات امروز و ۵ سال اخیر مردم کردستان غیر قابل انکار است. میلیتاریسم و قدرت طلبی آمریکا در منطقه، و جنایاتی که علیه مردم کل عراق مرتکب شده و باز تدارک میببیند، باید قویا از جانب هرکس که سرسوزنی برای آزادی و انسانیت دل میسوزاند محکوم شود. اعاده حاکمیت رژیم عراق، بعنوان یک رژیم مرتجع، سرکوبگر، قومپرست و ضد مردمی، بدون هیچ شبهه ای محکوم است. آزادی مردم کردستان، و تحقق حقوق انسانی و مدنی آنها در چهارچوب عراق، مادام که چنین نظام و رژیمی در این کشور بر سر کار است، غیر ممکن است. اتحادیه میهنی کردستان و حزب دمکرات کردستان بارها نشان داده اند که نه فقط هیچ جایی در تلاش تاریخی مردم کردستان عراق برای رهایی از ستم ملی و تبعیضات اجتماعی ندارند، بلکه خود جزو اولین موانعی هستند که باید از سر راه مردم و مبارزه آزادیخواهانه آنها کنار زده شوند. رهایی مردم کردستان بدون خلاصی از سلطه این احزاب ارتجاعی و پایان دادن به میداناری آنها در صحنه کردستان ممکن نیست. و بالاخره، تشبیهات دیگر دول ارتجاعی منطقه، بویژه ایران و ترکیه علیه مردم کردستان قویا محکوم است و باید فوراً پایان داده شود.

طرح های همه این مرتجعین علیه زندگی و هستی و حرمت و آزادی مردم کردستان عراق را میتوان نقش بر آب کرد. شرط اصلی رهایی و آزادی مردم کردستان خلاصی از چنبره این دول و احزاب ارتجاعی و گرد آمدن آنها حول پرچم سوسیالیسم و طبقه کارگر و صف کمونیسم کارگری در منطقه است.

حزب کمونیست کارگری ایران تمام احزاب و نیروهای ارتجاعی درگیر در صحنه امروز کردستان عراق و افقهای ضد مردمی آنها را قویا محکوم میکند و بار دیگر بر همبستگی خود با طبقه کارگر، کمونیسم کارگری و مبارزه مردم زحمتکش در کردستان عراق برای آزادی و برابری تاکید میکند. حزب کمونیست کارگری ایران هر نوع توافق از بالا میان رژیم عراق و احزاب ملی - عشیرتی کرد برای تعیین تکلیف سیاسی و حقوقی کردستان را مردود میداند و خواهان مراجعه به آراء آزاد و مستقیم خود مردم کردستان عراق در مورد آینده سیاسی کردستان است.

دفتر سیاسی حزب کمونیست کارگری ایران

۱۲ سپتامبر ۹۶

اولین بار در شهریور ۱۳۷۵، سپتامبر ۱۹۹۶، در شماره ۲۲ انترناسیونال نشریه حزب کمونیست کارگری ایران منتشر شد.